



در بازارهای بورس قشر وسیعی از سرمایه‌گذاران به لحاظ شغل، تحصیلات و تجربه وجود دارند. هر گروه با توجه به تخصص خود شیوه‌ای خاص را جهت تجزیه و تحلیل بازار بورس و سهام شرکتها برگزیده و اقدام به خرید و فروش سهام می‌کنند. قیمت سهام هر لحظه و بر اثر تغییرات عرضه و تقاضای بازار قابل تغییر است. اگر تعداد خریداران یک سهم از تعداد فروشندگان آن بیشتر باشد، یعنی تقاضای خرید یک سهم بیشتر از میزان عرضه آن برای فروش باشد، قیمت آن سهم افزایش می‌یابد و برعکس. درک عرضه و تقاضا و تغییرات قیمتی ناشی از آن بسیار آسان است. اما آنچه دشوار است، فهم آن چیزی است که به تغییرات عرضه و تقاضا در بازار سهام می‌انجامد و سبب می‌شود برخی خواهان یا خریدار سهم خاصی شوند و برخی دیگر، رویگردان یا فروشنده آن باشند.

برای تشریح این رفتار، نظریه‌های مختلفی شکل گرفته است. اما یک نظریه اصلی در این باره آن است که تغییرات قیمت یک سهم بازتاب‌دهنده دیدگاه شخصی سرمایه‌گذاران نسبت به ارزش شرکت ناشر آن است. از این دیدگاه، قیمت یک سهم به لزوم و همواره با ارزش واقعی یا ذاتی¹ آن برابر نیست. در این راستا تحلیل بازارهای مالی، اغلب به دو دسته تحلیل‌های بنیادی² و تکنیکی³، منجر می‌شود. هر دو نوع تحلیل‌ها، رویکردهای متفاوتی برای تصمیم‌گیری در زمینه تجارب یا سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی دارد. استفاده از تحلیل‌های بنیادی و تکنیکی می‌تواند در تصمیم‌گیری خرید یا فروش سهام نقشی راهبردی ایفا کند. بدین منظور، به کارگیری تحلیل بنیادی در یافتن ارزش ذاتی یک سهم، و تحلیل تکنیکی در یافتن زمان مناسب برای خرید یا فروش آن نقشی مؤثر دارد. بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که حتی در یک بازار کارآمد، بتوان با استفاده از تحلیل‌های بنیادی و تکنیکی، ارزش واقعی یا ذاتی یک سهم را شناسایی، و سپس در سنجش با قیمت بازاری آن، نسبت به خرید یا فروش سهام مزبور اقدام کرد.

• تحلیل تکنیکی

تحلیل تکنیکی سهام، مطالعه و بررسی قیمت سهام است. در این تحلیل فقط از نمودار قیمتها، حجم معاملات و مقادیر محاسبه شده از قیمتها استفاده می‌شود و محتوای اطلاعات فقط قیمت و حجم معاملات است. تجزیه و تحلیل تکنیکی به هیچ وجه به بررسی نقاط ضعف یا قوت ساختار شرکت یا صنعت نمی‌پردازد؛ بلکه هدفش بررسی رفتار سرمایه‌گذار و روند تغییرات قیمت است. به عبارتی دیگر، تحلیل تکنیکی، مطالعه رفتارهای بازار با استفاده از نمودارها و با هدف پیش‌بینی آینده روند قیمت‌ها می‌باشد. سه مبحث ابتدایی به عنوان پایه مباحث تحلیل فنی به شرح زیر می‌باشد:

- (1) همه چیز در قیمت لحاظ شده است؛
- (2) قیمت‌ها بر اساس روندها حرکت می‌کنند؛
- (3) تاریخ تکرار می‌شود.

¹ Intrinsic Value

² Fundamental Analysis

³ Technical Analysis



یک تحلیل‌گر فنی به این باور است که هر چیزی که بتواند در قیمت‌ها تأثیرگذار باشد، در قیمت یک سهم لحاظ شده است. از طرفی، همه این تحلیل‌گران بر این باورند که تغییرات قیمت تابعی از عرضه و تقاضاست. به این صورت که چنانچه تقاضا بیش از عرضه باشد، آنگاه قیمت صعود خواهد کرد و اگر عرضه بر تقاضا پیش بگیرد، قیمت کاهش خواهد یافت. دومین اصل تحلیل تکنیکال این است که حرکات قیمت تصادفی نیست و معمولاً این حرکات در روندها اتفاق می‌افتد. سومین اصل تحلیل تکنیکال از دو سؤال مهم تشکیل شده: 1) قیمت فعلی چیست؟ 2) تاریخچه‌ی حرکات قیمت چگونه است؟ (در این اصل امیدوار هستیم که تاریخ تکرار شود و بر این عقیده به مطالعه‌ی تاریخچه قیمت می‌پردازیم).

• تحلیل بنیادی

بررسی علمی درباره عوامل اساسی تعیین‌کننده ارزش سهام را تجزیه و تحلیل بنیادی می‌نامند. تحلیل‌گر بنیادی به بررسی دارایی‌ها، بدهی‌ها، فروش، ساختار بدهی، درآمد، محصول، سهم بازار، ارزیابی مدیریت بنگاه و مقایسه آن با سایر شرکت‌های مشابه می‌پردازد و در نهایت ارزش واقعی سهام را تخمین می‌زند. در این نوع تحلیل از اطلاعات وسیعی مانند اطلاعات درون شرکت (EPS، نسبت‌های مالی، میزان استفاده از ظرفیت، طرح‌های توسعه، دریافتی‌های احتمالی شرکت بابت مابه‌التفاوت، سوبسیدها و ...) و اطلاعات برون شرکتی (صادرات و واردات کالاها، تعرفه‌های گمرکی، نرخ سود بانکی، تورم، نرخ ارز، رشد اقتصادی، تحولات سیاسی، قیمت نفت، درآمدهای ارزی و ...) استفاده می‌شود. نخستین مسئله‌ای که هر سرمایه‌گذار در تحلیل بنیادی باید حل کند، انتخاب صنعت است. اگر در بحران اقتصادی باشیم و میزان بیکاری نیز زیاد باشد و تمام سعی مردم تنها پرداخت بدهی‌های‌شان باشد، احتمالاً صنایعی از قبیل صنایع غذایی، نفت و خرده‌فروشی مورد توجه قرار می‌گیرد. و هرگاه که اوضاع اقتصادی کشور رونق داشته و نرخ بیکاری کاهش یابد، صنایعی نظیر فن‌آوری که بر اوضاع کشور تأثیرگذار هستند، برای سرمایه‌گذاری بررسی می‌شوند. پس از انتخاب نوع صنعت، باید شرکت‌هایی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب کرد که نسبت به رقبایشان سودآوری بیشتری دارند.

و....

البته روش‌های دیگری مانند مدل‌های اقتصاد سنجی مالی، مدل‌های دینامیکی با محوریت شبکه‌های عصبی و نظریه شواب، مدل‌های نظری سقوط بازار سهام (نظریه رویدادهای ناگهانی)، شاخص‌های پیشرو، روش‌های پیش‌بینی نقاط برگشت، مدل‌های نوسان، تحلیل روانشناسی بازار، تحلیل زیرساخت‌های بازار به طور کامل در دو طبقه قرار نگرفته‌اند و از جهت‌هایی شبه به تحلیل بنیادی و از نظرهایی در گستره روش‌های تکنیکی قرار می‌گیرند.

هریک از تحلیل‌های تکنیکی و بنیادی نقاط ضعف و قوت بسیاری دارند به طوری که می‌توان گفت هیچ یک از آنها به تنهایی کاربرد ندارند بلکه مکمل یکدیگر هستند. سرمایه‌گذاران عموماً در تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت هر دو مورد را با هم تلفیق می‌کنند تا بتوانند به تصمیماتی بهینه دست یابند.